

رهائی

سال دوم - شماره ۵۲
پنجشنبه ۱۵ آبانماه ۱۳۵۹
به - ۲۰ ریال

در این شماره:

● جنگ ایران و عراق و مسئله گروگانها

● نقدی بر نظرات سازمان پیکار

قسمت دوم: نمونه ای از يك "بر حورد علمی"

● جن و بسم الله

اندر حکایت آزادیخواهی آقای بازرگان

● در رثای اوژن یوتیه

سراینده انترناسیونال

● چرا شوراهای محله غیر قانونی اعلام شدند

● "مخالفت های" جزئی دولت مردان همچنان ادامه دارد

جنگ ایران و عراق و مسئله گروگانها

بدنبال جانشداری رسمی از یک ارسولم ایران - جنگ صومالی - بر دستان و متعین آن در سلسله نیروهای ایران طرفدار ایران را گرفتند و جنگی یکباره در سور کرد که چارچوبی را چندی قبل با "بیطرف" بوده و با بطور سنی از عراق پشتیبانی میکردند، در این میان موضع سادات از به جانب توجه نداشت. وی به ناسپاس به اشاره ای از جانب یک طایفه ای از رهبران ایران میدهند و عراق را بعنوان یک نیروی متحد و متحد میگویند. وی همچنین کمک اردن به عراق را نیز مورد سرزنش قرار داده و از ملک حسین میخواهد که از به جانب عراق حرم مشترکند. در ضمن سادات فراموش نمیکند که مجموع خود را در قبال جمهوری اسلامی که تا چندی پیش خواستار سرنگونی آن بود روشن کند. او ظاهراً میداند که چیزی بنام "پادشاهی رها شده دوم" را بدست نمیشناسد. هر چند که تاکنون میزبان و مهماندار خانواده شاه، رنگین شده بوده است - بلکه از نظریه ممبر، انقلاب اسلامی ایران است که مستحضر بوده و رسماً مورد تأیید دولت سادات میباشد. در داخل عراق نیز تحولات تازه ای اتفاق می افتد. تغییر موضع آیت الله خویی با رویا و رشا سابق و متحدان وی آمریکا در میان شیعیان عراقی از همه جای ابراز است. خبری که تا پیش از پیش در ایران اسلامی به عنوان رژیم خمینی فتوا صادر میکرد و بعنوان یک رهبر مذهبی غیر سیاسی تا بحال هیچ تمایلی برای مداخله در امور سیاسی از خود نشان نمیداد و بقول فقها "تقیه" اختیار کرده بود، تا گمان سکوت خود را می کشند و تنها وزیر عراق به ایران را محکوم میکند. این موضع آیت الله از به جانب شیعیان طرفدار وی در عراق تسبیب آورید اما برای گمانیکه تا به قدهای همکاریهای وی را با رژیم شاه میشناختند کاملاً در مسیر مواضع سیاسی جدید آمریکا قرار داشت. چرا آمریکا از موضع ایران در جنگ حمایت کرد؟ بطور کلی دو دلیل عمده را باید با موضوعی جدید آمریکا مرتبط دانست. اولاً چنانکه قبلاً نیز در شماره های مختلف رها می شد متذکر شده بودیم رژیم صدام همان موقعیتی را در جنگ اخیر داشت که سادات در جنگ اکتبر ۱۹۷۳ عراق و اسرائیل، به صورت دیگر جنگ اخیر موجب قرار گرفتن بیش از پیش رژیم صدام حسین در مدار غرب و در چنگال امپریالیسم جهانی اروپائی و آمریکائی گشته بود و امپریالیسم آمریکائی متعینش بخوبی از این واقعیت اطلاع کامل داشتند. عدم

در روز یکشنبه ۱۱ آبان مجلس شورای اسلامی بالاخره طرح آزادی گروگانها را در چهار رجب شرایط ۴ گانه پیشنهادی از طرف آیت الله خمینی به تصویب رساند. از جانب دیگر اخبار رسیده از آمریکا حاکی از آن است که دولت کارتر نیز از این پیشنهاد اقدام مجلس ایران استقبال کرد. و شرایط پیشنهادی را "مستای مثبتی برای مذاکره جهت آزادی گروگانها" خوانده است. تحولات اخیر بار دیگر پیش بینی های ما را در فرا هم نشین زمینه های جدید مناسبات ایران با آمریکا مورد تأیید قرار داده و نشان میدهد که هیات ها گاهی ایران و در حال حاضر نیروی بلا تشکار آن - حزب جمهوری اسلامی - چگونه در آشکار و پنهان و در کمال بیخوشی، در مقابل دشمنان حیرت زده ای خود را، به سازش آشکار با "شیطان بزرگ" برخاسته و این امر باعث عنوان مخالفین مربوط به جنگ توجیه مینماید.



جنگ ایران و عراق هم اکنون وارد ششمین هفته از آغاز گسترده ای آن گشته است. لیکن با وجودیکه سرشود جنگ هنوز بدقت قابل تعیین نیست معذک بروز تغییرات مهمی در صحنه میاست بین المللی میتواند تا شیرات سرشود سازی در مسیر تحولات آتی مربوط به جنگ بگذارد. مهمترین عاملی که از جنبه فتنه ای پیش و بتدریج در قبال اوضاع جنگ در صحنه ای جهانی ظاهر شد، پشتیبانی رسمی و آشکار آمریکا و متحدین از وپاشی آن از موضع ایران میباشد. امپریالیسم آمریکا از زمان مسافرت رجائی به نیویورک و شرکت غیر منتظره وی در جلسه شورای امنیت سازمان ملل که حتی جناب ایوالکسن بنی صدر رئیس جمهور ایران را نیز متعجب ساخته بود، رفته رفته "تجاوز عراق به ایران" را محکوم کرد و از "استقلال تمامیت ارضی ایران" دفاع برخاست. سخنرانی های مکرر کارتر و سایر مقامات رسمی آمریکا از جمله ماسکسنی و بروینسکی در دفاع از ایران و وعده به عراق و بویژه این اظهار مریح کارتر که "ایرانی مشعه و شرومند متفع متافع ملی آمریکا است، همگی بیان تغییر موضع آشکار آمریکا از حالت "بیطرفی" به جانشداری از ایران در جنگ میباشد.

بشماره‌های شوروی از موقع عراق و بلخجانی متعین شوروی در جهان عرب بویژه بلخجانی عرب و فلسطین سوریه و لیبی از ایران و محکوم ساختن عراق، همگی بر این واقعیت که جهت گیری سیاسی مدام حسین جهت ارضای امپریالیسم است مبنی میگردد. بنابراین آمریکا و متحدانش از جانب آیت الله خمینی سیاسی عراق هیچگونه نگرانی نداشته چون رژیم مدام را بهر حال در کنار خود میدانستند. نگرانی اصلی امپریالیسم آمریکا از سوی ایران بود، رژیم بی شایسته که بزم انسان هر آن ممکن بود تحت تاثیر شرایط ویژه جنگ بطرف شوروی و اتمام آن کشانده شود و این مساله برای آمریکا غیرقابل قبول مینمود. پس آمریکا بر آن بود که هر چه پیشتر اقدامات و سیاستهای شوروی را در ایران خنثی نموده و شرایط را آنچنان آماده سازد که رهبران رژیم فعلی ایران بتوانند بیادگی مساله ترک مجادلات با آمریکا و جهت گیری بسوی "شیطان بزرگ" را در سطح ایران توجیه نموده و در مقابل مسل توده ها امری منطقی وانمود کنند. به بیان ساده تر با توجه به موقعیت رژیم عراق منافع امپریالیسم جهانی ایجاب می کرد که برای تامین منافع عراق تحت خود، بویژه در رقابت با شوروی به حمایت از ایران برخیزد.

مساله دوم، انتخابات قریب الوقوع آمریکا است که باید مورد توجه قرار داد. رژیم کارتر و جناحهای سرمایه داران یشتیان او به تلاطمهای دامنه داری برای انتخاب محسود کاندیدهای خود دست زده اند. لیکن، اوضاع نابسامان اقتصاد در آمریکا و تضعیف موقعیت سیاسی آمریکا در جهان، شانس چندان برای پیروزی مجدد کارتر در انتخابات ایجاب نمیکند. رقیب کارتر، ریگان که سردمدار فاشیستی ترین جناحهای سرمایه داری آمریکا است با این مسائل و قوف کاسل داشت و درست بهمین دلیل محور حملات تبلیغاتی خود را روی همین دو مساله قرار داده بود. کارتر در واقع به دو جریان امید زیاد داشت یکی مناظره تلویزیونی با ریگان و دیگری آزادی گروگانهای آمریکایی. لیکن مناظره تلویزیونی با ریگان به زبان وی و بنفع رقیب تمام شد و با یک بررسی آماری رای دهندگان آمریکایی نشان دادند که ۴۴ به ۳۶ ریگان را ترجیح میدهند. در چنین شرایطی تنها امری که پیروزی کارتر و احزاب انتخابات میتواند تضمین کند، رهایی گروگانهای آمریکایی بود. و بنابراین از لحاظ تامین منافع مشخص جناح کارتر و بده وی در انتخابات، لازم میبود که هر چه پیشتر در حمایت از ایران در رژیم جمهوری اسلامی و تفهیم این امر به رهبران رژیم جمهوری اسلامی که کنار آمدن با آمریکا به نفع آنها است، تاکید گذارد. از اینرو طرفین ایران و آمریکا بطور ضمنی توافق نموده کسسه در چارچوب شرط مطروحه از طرف آیت الله خمینی، که مورد توافق آمریکا نیز بود زمینه های اساسی آزادی گروگانها را فراهم نموده و پیروزی مجدد کارتر را در انتخابات محتمل ننماید. اظهارات اخیر رهبران ایران از جمله هاشمی رفسنجانی مبنی بر لزوم تحویل لوازم بدگی نظامی پیش خرید شده در زمان شاه به ایران و پاسخ کارتر در مناظره بسا ریگان که خریدهای نظامی را به ایران تحویل خواهد داد

در واقع آخرین شواهدی مطروحه در روزهای قبل از انتخابات میباشد. لازم بشمار است که علیرغم همه و شده و رعبهای کارتر در قبول شرایط پیشنهادی آیت الله خمینی، وی قادر است تنها دو شرط "عدم مداخله در امور ایران" و "فلسطین" توفیق داراییهای ایران و آمریکا را تضمین نماید، لیکن انجام شروط دیگر بستگی به نظر سایر نهادهای دولت آمریکا از جمله مراجع قضایی این کشور خواهد داشت.

بدین ترتیب، در صورت عدم بروز اتفاقات غیر مترقبه بنظر میرسد که آزاد شدن گروگانهای امروز و جاسوسهای دیروز در آینده نزدیک.

لیکن در این میان مشکلاتی نیز پیش روی رژیم اسلامی قرار خواهد داشت که ناگزیر از حل آنها است. اولین مشکل راغی کردن پاره های از ناراضیان درون جناحهای حاکم است. عدم تشکیل جلسه علنی مجلس روز پنجشنبه گذشته و اعلامیهی اخیر "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" مبنی بر تمویق طرح مساله گروگانها و سپس دستور روز جمعه آیت الله منتظری مبنی بر وجوب حتمی و شریعتی شرکت در مجلس و کشکتهای زیادی که بین جناح غالب حزب جمهوری اسلامی و جریان ناراضی درون آن در چند روز اخیر بوقوع پیوست، همگی از طرفی نشان عدم انسجام و تشتت قدرت و از طرف دیگر مرکوب انقلابی درون هیات حاکمه است. آفتاب غروبش ها که تا دیروز در کنار جمع اسلام هاشمی رفسنجانی و خامنه ای و غیره در رهبری خط امام قرار داشت، امروز از آقای خلغالی سرکوفت میخورد که اگر حرف صابی دارنده مجلس بیاید و در گریه در مجلس جنجال بپا نهند و آفر، شکل بعدی راغی کردن توده ها است. همان توده هایی که بمدت یکسال به خیابانها کشیده شدند تا زردمان ترلی آفتابان جمع اسلام و رهبران حزب جمهوری اسلامی شوند. همان توده های تعمیق شده ای که نفهمیده چه بفرمان آمد و چه طور شد که غیر سازشکاران و سرستان دیروز، ناگهان سازشکار و حامی کارتر از آب درآمدند. کوفش برای یافتن پاسخ مناسب برای همه این توده ها آسان نخواهد بود و به اعتقاد ما درست همین قضیه است که میتواند بزودی موج جدیدی از ناراضی بیافریند و رژیم حاکم را در مخمسه جدی قرار دهد.

ممکن است تعهد مناسبات با "شیطان بزرگ"، دریافت اسلحه و به پیروزی رساندن رهبر "شیطان بزرگ" آقای کارتر، از طریق مرکوب و تهدید عناصر ناراضی هیات حاکمه انگلستان پذیر باشد، لیکن مشکل میتوان از طریق مرکوب، غیل و صیغ ناراضیان را نیز به درستی این اعمال متقاعد و آرام ساخت. و بالاخره مشکل نهایی متقاعد ساختن سرمایه داران آمریکا در کمک به ایران و جلب حمایت آنان است. رژیم جمهوری اسلامی باید نشان میداد که شایسته برخورداری از حمایت سرمایه داری آمریکا است و اینکه علیرغم بی شایسته و تشتت هیات حاکمه این کمک به جیب اغیار نخواهد رفت و بنفع آنان تمام نخواهد شد. در این ارتباط مسائلی شوروی از همه با اهمیت تر بود، چه بهر حال سیاست "نه شرقی و نه غربی" رژیم در وجه غربی آن جنبه "نه شرقی" آنرا ایجاب میکرد. اولین اقدام رژیم حاکم در غربی

مردم برای امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

عراق در اروپا، بیوزنه دولت فرانسه نیز هم‌رأی با آمریکا، از گسترش جنگ و عراقیان بیسناک هستند. و بنظر میرسد که هنگام با سیاست آمریکا عراق را برای عقب نشینی از مناطق اشغال شده تشویق و تحت فشار قرار دهند. از لحاظ بین المللی، آمریکا هم اکنون کوششهای فراوانی را در جهت ایجاد فشار جهانی بر عراق بازمان داده است. کوششهای متحد کنفرانس اسلامی و رهبر آن آقای خبایه الحق در خاتمه دادن به جنگ ایران و عراق، فشارهای طرح ریزی شده از جانب سازمان ملل از جمله قطعنامه‌ی تنظیم شده‌ی شورای امنیت که در آن بطور ضمنی تجاوز عراق به ایران محکوم گردیده است، و اخیراً کوشش کشورهای "غیر متعهد" برای خاتمه دادن به جنگ از طریق کمیته‌ی هفت نفری متشکل از نمایندگان کوبا، پاکستان، الجزایر، هندوستان، زامبیا، بوسنی و هرزگوینا و سازمان آزادیبخش فلسطین، همگی کوششهایی است که عراق برای عقب نشینی و ترک مواضع و فراخواندن طرفین درگیر برای میز مذاکره میبایست. بطور خلاصه باید در انتظار دوران جدیدی در مناسبات ایران و آمریکا و شاید وقایع تازه‌ای در تحولات مربوط به جنگ ایران و عراق بود. این جنگ بار دیگر ثابت کرد که امپریالیسم برنده‌ی جهانی آن و زنده‌های محروم دو کشور عراق و ایران است. ~~عراق و ایران در جنگ با آمریکا~~ ایران میتواند از موفقتهای تازه‌ی نظامی برخوردار شود و هر چند این امر در کوتاه مدت به تبلیغات تعمیق کننده‌ی رژیم و دست‌بیشتری داده و عمر آنرا چند مباحث طولانی‌تر خواهد نمود. معذرت‌خواهی مناسبات با آمریکا فی‌نفسه در جو سیاسی امروز جامعه بطور میما بقه‌ای ماهیت واقعی حکام کنونی را نزد توده‌ها آشکار و اغناء خواهد کرد و آن "اعتبار سیاسی" را که تاکنون عامل اصلی فریب توده‌ها بوده است به شد خود تبدیل خواهد نمود.



کردن مفهوم "نه طرفی، نه غرضی" جمله به خوب شنیده و سبطل نشری آن بود. نشریه‌ای که تاکنون هوادار بر و با قرض خط امام بود، با غرضی شدن کامل این عصب میبایست از مغوف همروای راستین خط امام طرد شود و این سر جنبی شد. کمتر شدن فشارهای تبلیغاتی رژیم در راستی خدام به غرب و در عوض تبلیغات دامنه دار آنها بر روی "میکو و نوبولف روسی" و خلاصه روسی بودن ارتش مقام، گوشه‌های دیگری از این واقعیت را که تهدید مناسبات فریب الوقوع حکومت اسلامی ایران با آمریکا، تاگزیر میبایست در بستر تهرکی و تخفیف مناسبات با شوروی انجام پذیرد، نشان داد.

سرنوشت جنگ چه خواهد شد؟ با نزدیک شدن ایران به آمریکا و مناسباتی که بهر حال طرفین تاگزیر به سرقراری آن درآید شد، سرنوشت جنگ نیز بیوزنه از لحاظ نظامی میتواند چرخشی به سود ایران داشته باشد. اولاً با تحویل سلاحهای آمریکایی به ایران و ارسال لوازم بدکی که ارتش ایران سخت بدان نیازمند است، کارآیی قوای مسلح ایران بر روی تقویت شد. و این امر میتواند در حته‌ی جنگی موفقیت‌های زیادی را برای حکومت اسلامی به دست آورد. ثانیاً آمریکا بدلیل زیاد و مخالف گسترش جنگ و خواهان خاتمه یافتن آن است چون بهر حال تاکنون شاهد بسیار زیادی از این جنگ ازجانبی بهره‌جوده و خون من گسترش بی حساب آن میتواند، به رشد جریانات چپ در ایران و افزایش بی‌شمار در منطقه بیانجامد و در عین حال ادامه‌ی جنگ در منطقه‌ی پیشروی برای دعالت شوروی در منطقه‌ی خلیج فارس فراهم خواهد کرد که سود آمریکا نخواهد بود. در اینسین ارتباط آمریکا از راههای زیادی را میتواند مورد استفاده قرار دهد. در درجه‌ی اول آمریکا میتواند از طریق عربستان سعودی واردی که متحدین درجه‌ی اول عراق و سرسپردگان شناخته شده‌ی آمریکا هستند، در جهت محدود شدن جنگ و عقب نشینی عراق باین کشور فشار وارد آورد. ثانیاً اصلی ترین متحدین

به روز ۱۳ آبان ۱۳۵۷

خود استفاده کنید.

۲- از اجرای برنامه‌های فدا نقلابی رژیم در مدارس از قبیل اجرای "سرود"های ارتجاعی، دادن شعارهای فدا نقلابی علیه نیروهای انقلابی و چپ و شرکت اجباری در کلاسهای با مطالب ایدئولوژیک خودداری کنید. ۳- در فعال کردن دانش آموزانی که بدلیل یا شده برای فعالیت و بی اعتنایی کشیده شده اند، حول خواسته‌های دمکراتیک بکوشید. ۴- در شرایط اختناق آمیز فعلی، رعایت اصول انضباطی کاملاً ضروری است. در هیچ شرایطی هوشیاری خود را از دست ندهید. بی تردید معاصره آمریکان ۱۲ آبان خونین میباید زحمتکشان و نیروهای انقلابی و کمونیست اجازه نخواهند داد که دستاوردهای نیام خونین بهمن با پمال مقامد ارتجاعی سرمایه داری و امپریالیسم جهانی شود.

« به افراشته تر باد پرچم سرخ مبارزات دانشجویی، دانش آموزی »

« پیش بسوی پیوندها در جنبش دمکراتیک و سوسیالیستی »

سازمان وحدت کمونیستی

نقدی بر نظرات

سازمان پیکار نمونه‌ای از یک "برخورده علمی"

مربوط به برداشتی خاص از تاریخ نیست. مربوط به زمان حال است. مربوط به برداشت از وقایع جاری است. مربوط به سیستم سازماندهی است. مربوط به رابطه‌ی سلسله مراتبی درونی و رابطه‌ی ارتباطی خارجی است. بگذارید قدری توضیح دهیم.

حزب کمونیست در درون خود علاوه بر پرولتاریا نیروهای دیگری را که عمدتاً از متشاعورده بورژوازی هستند نیز متشکل میکند. این نیروهای خرده بورژوازی، از بخشی هستند که از خواست طبقاتی خود - لاقلاً بطور ذهنی - بریده و سوسیالیسم را پذیرا شده‌اند. و این البته قبلاً از رسیدن به قدرت سیاسی است. پس از یک انقلاب پیروزمند که حزب قدرت سیاسی را بدست می‌آورد، اگر هوشیاری، تجربه و آگاهی مکتبی حاکم بر مشی حزب نباشد، این حزب در قدرت سرعت "مورد استقبال" عناصر به‌شمار فرصت طلب قرار خواهد گرفت. در حقیقت جریان انقلاب و کسب پیروزی که می‌بایست معکس باشد برای تصفیه کسانی که در گذشته بطور ذهنی خواست سوسیالیستی داشته ولی در عمل دچار تزلزل و تردید شده‌اند، در مواردی به عکس خود تبدیل می‌شود و محملی می‌شود برای جاه طلبی‌ها و فرصت طلبی‌ها. در این زمینه اگر حزب بجای مراقبت جدی در امر عضوگیری، خود دچار فرصت طلبی شود و با بخاطر "مصلحت آنی" باین جریان دامن زند، در حقیقت شرایط را برای کندن گور خود فراهم کرده است.

همه کس تکیه کلام معروف لنین "بهرتر است کمتر ولی بهتر باشد" را بخاطر دارد ولی شاید همه ندانند که پس از مرگ لنین در یک حرکت ریشخندآمیز و موهن، استالین تصمیم گرفت که صفوف حزب را مملو از عناصر دهقانسی و خرده بورژوازی کند و طعنه آمیزتر اینکه این عضوگیری شبه فارچی را به افتخار لنین "عضوگیری لنینی" بنامد! از این زمان بود که حزب کمونیست (بلشویک سابق) که در گذشته نیز از عدم تجانس و همگونی رنج می‌برد بنحو غیر قابل جبران معنای یک تازی خرده بورژواهای تازه به قدرت رسیده و آرزومندان قدرت شد.

پدیده‌ای شبهه باین امر مصادف با انقلاب سیاسی کنونی در ایران به وقوع پیوست. در اینجا سازمان چریک‌های فدائی خلق گرچه به قدرت سیاسی نرسیده بود ولی تحت شرایط موجود در آن زمان ناگهان "مورد استقبال" عناصر به‌شمار قرار گرفت که عده‌ی کثیری از آنها قبل از قیام کوچکترین فعالیت سیاسی نداشتند و عده حتی بیشتری هیچگونه آگاهی

در شماره‌ی گذشته نکاتی پیرامون یک جنبه از برخورد چندیروپانه‌ی سازمان پیکار به "اندیشه‌ی مائوئیسم" نوشتیم و نشان دادیم که آنچه که به گفته‌ی این رفقا "انطباق خلق مارکسیسم - لنینیسم با شرایط چین" لقب گرفته و تعریف و توصیفاتی که بمنظور جلب و جذب مائوئیست‌ها و نیمه مائوئیست‌ها بعمل آمده در نهایت به چنین چیزی - "اندیشه‌ای" - ختم شده است که بنظر "پیکار" سلسله‌ی اشتراکونیسم بورژوازی و پرولتاریا را نفی می‌کند و خیال می‌کرده "بورژوازی ملی"، اگر درست به او برخورد شود حاضر به پذیرش سوسیالیسم می‌گردد! و خرماهایی دیگر از این دست. و بالاخره باین نکته اشاره کردیم که دعای پیکار و لین پیانو بر سر این است که بنظر پیکار لین پیانو بنادرست اندیشه‌ی مائو را تکامل مارکسیسم - لنینیسم میدانسته و حال آنکه از کرامات پیکار کشف این نکته است که مارکسیسم - لنینیسم اساساً تکامل یافته‌ی نیست (خدا رحمت کند دید متعجب مسلمانان مکتبی از اسلام را)

در همان شماره به توضیح رقت انگیز "پیکار" از نفوذ و لانه کردن رویزیونیست‌ها در حزب کمونیست چین اشاره کردیم که گویا بعد از مرگ مائو کمونیست‌های زبون و مظلوم را "سرکوب" کردند و "حزب کمونیست را به حزب بورژوا رویزیونیست ... تبدیل نمودند" و معلوم نشد چگونه "چین سوسیالیستی را به چین سرمایه‌داری تبدیل نمودند". ما به ذکر چند نمونه قناعت کردیم و نشان دادیم که حتی برای دادن چنین "تحلیل" فاضلانهای، "پیکار" مجبور به ابراز چندین دروغ و تحریف تاریخ شده است و با اینهمه در آخر کار به "تجزیه منظره" (و "تاسف آور") متوسل شده است تا بلکه این موهبت گری از کلاف سر در گم رشته‌ی سخنانش بگشاید که البته نگشود.

و اینجا همه بلاهایی است که به سر گشائی می‌آید که نمیخواهند درست بیندیشند، و از آن مهمتر نمیخواهند راست بگویند و در بند محظورات فرقه‌ای و مصلحت جویسی گرفتارند. درهم گویی، متفادگویی، دروغگویی و تحریف اجزاء لایتنی‌های سیستمی هستند که میخواهند نادرست را درست جلوه دهد. با این کار "پیکار" ابتذال "تحلیل" های خود را میان میکند و توهین به پدیده‌ای میکند که متصوراً قصد تحلیل از آنرا داشت؛ انقلاب چین را.

با اینهمه اشاره کردیم که "پیکار" مرفا مائوئیست نیست. "پیکار" بیش از آن و مقدم بر آن استالینیست است. در حرف و در عمل، و استالینیست بودن مرفا امری

سوسیالیستی نداشتند. این هجوم ناگهانی از طرف عناصری که اکثریت مطلق آنها از صفوف خرده بورژوازی بودند، این سازمان را متکی و متشکل از توده‌هایی با منشاء خرده بورژوازی و بدون آگاهی سوسیالیستی ساخت. سازمان در حرکت خود یا میبایست از خواست این توده‌ها متأثر شود (یعنی گرایشهای خرده بورژوازی تشدید شود) و یا آنکه بی اعتنا به خواست این توده‌ها (و چه جرم وحشتناکی) به راهی که درست میپنداشت برود. از این مخمصه، این دورانی که از هر دو سویه دره و پرتگاه ختم میشد راه نجاتی نبود و در عمل نیز پیدا نشد. سازمان با این کیفیت و تحت این شرایط میبایست سقوط کند و کرد. این مقسوسات نتیجه طبیعی و اجتناب ناپذیر انتخابی بود که رهبری فدائیان پس از انقلاب کرد. فرمت طلبانی که برای کسب قدرت بیشتر و قدرتمندی کودکان حاضر به هر اقدام غیر اصولی، هر حرکت نمایی، هر نوع لشکرکشی و رجزخوانی هستند، خواه و ناخواه به استقبال چنین سرنوشتی میروند. و از این نیز گریزی نیست.

آنچه در مورد فدائیان رفت در ابعاد بسیار وسیعتری هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی بر احزاب کمونیستی رفت که "پیکار" در تلاش جانفرسا برای توضیح تک عاملی آن (مرگ رهبر- استالین یا مائو) تغلایم کند. سازمان فدائیان چند ده نفره قبل از انقلاب با عدم تجانسی ایدئولوژیک، با سطح بسیار نازل شوریک با توانات ۱۸۰ درجه‌ای ایضا "شوریک"، با فقدان مطلق درک از مسائل طبقاتی و مکانیسم حرکت طبقاتی... جلگی یک زمینه بود برای تغییراتی که در دوران انقلاب و پس از آن از خارج بیان تحمیل شد. ایسین زمینه به دلایل خاص خود پذیرا و مشتاق پذیرفتن ایسین تحمیل بود. شرایط اجتماعی و ماهیت رهبری عناصر کمکله آنها میساختند و تغییراتی که تحت این شرایط میبایست انجام گیرد انجام گرفت. حال در مقابل این سازمان چند دهه‌ای گذشته، یک حزب کمونیست با پایهای توده‌ای قابل توجه مانند حزب کمونیست شوروی و حزب کمونیست چین را بگذاریم تنها متوجه شویم که عوامل تغییر دهنده‌ی ماهیت این احزاب قدر باید قدرتمند باشند که بتوانند موش واقع شوند. و اکنون این مساله را در مقابل توضیح و تبیین "پیکار" در مورد علت تغییر ماهیت احزاب کمونیست شوروی و چین (مرگ رهبر) بگذارید تا سخافت "تحلیل" روشن شود. در اینجا همانطور که قبلا اشاره کردیم ابراد صرفا ایسین است که در فاکتها دست برده میشود و تاریخ بدروغ بازگو میشود. ابراد در این است که حتی بر فرض محتمل تقارن مرگ رهبر با تغییر ماهیت یک حزب، وظیفه یک جریسان کمونیستی در توضیح مساله است و نه کمک به فرینده سازی در اذهان خام. یک فرد ساده، یک عنصر ناآگاه، ممکن است همه چیز را وابسته به کرامات رهبر و امام و "موزگار" و موهوماتی از این قبیل کند. بر او چندان خرجی نیست. ولی یک جریان کمونیستی که گوش خود را نه در رفع اوام بلکه در ایجاد آنها بکار برد چه؟ "موزشی" که بدینگونه داده میشود برای چیست و برای کیست؟ برای

توده‌هایی از همان نوع که فدائیان طالب آنها بودند؟ که در اینصورت باید گفت حتی بر فرض موفقیت، سرنوشت "پیکار" بهتر از فدائیان نخواهد بود. نویسنده‌ای که از یک مرحله‌ی تاریخی میجهد و ناگهان مینویسد "پس از مرگ رفیق مائو رهبر کمیر خلق چین، و بعد از تحفیدی حاملین مشی مارکسیستی از حزب، دارودسته‌ی ضد انقلابی تنگ- هوا بر حزب حاکم شدند" هنگامیکه این دروغ را مینویسد با وجدان خود چه میکند؟ آیا از اینکه عده‌ای کم اطلاع را فریفته است اظهار خرسندی میکند؟ آیا شرمسار میشود و "چاره‌ای در سیستم سازمانی موجود ندارد؟ همه فریاد میزنیم که رژیم دروغ میگوید. در این تردیدی نیست. اما کسیکه خود دروغ میگوید در این فریاد خود جقدر مادی است؟ آیا دعوا بر سر این است که توده‌ها فریب دروغ رژیم را بخورند و با "کمونیستها" را؟ نویسنده با نویسندگان مقالیه‌ی مزبور کافی نیست شرمسار باشند، اینها باید بخودمراجعه کنند و ببینند که چه سیستمی است که آنها را وادار به چنین کارهایی میکند. اینجا ما بحث اخلاقی نداریم- گرچه اخلاق کمونیستی را بسیار اساسی میدانیم- بحث ما در فهم مکانیسمی است که ما را وادار بکاری میکند که آنرا غیر کمونیستی میدانیم.

بهر حال نویسنده‌گان "پیکار" اگر بخواهند با خوانندگان و خوانندگان نشریه خود مادی باشند چاره‌ای ندارند جز آنکه اعتراف کنند که بیهوده میکوشیده‌اند و انمود کنند که "پس از مرگ مائو"، "پس از مرگ استالین"، "پس از مرگ رهبر"، هنوز نمرده است، پس از جسی شدن "انور خوجه"، بطور غیر منتظره و تاسف‌آور، و کذا، احزاب کمونیست شوروی و چین و آلبانی... ناگهان بورژوا رویزیونیست شدند. "پیکار" مجبور خواهد بود که با مسائل را تحلیل کند و با اعتراف کند که تحلیل ندارد و درهم گویی میکند. اینکار فعلا از "پیکار" بعید است ولی واقعیات علیرغم تمایل "پیکار" این مساله را بیان تحمیل خواهد کرد. ما در صفحات آینده نشان میدهم که چرا اینکار را فعلا بعید میدانیم. رفقای خواننده با تعجب تمام شاهد "شوریزه" کردن، بی تحلیلی ولی شعاردهی از جانب "پیکار" خواهند بود. شاهد ایس خواهند بود که پیکار معتقد است اول باید بدانیم از "تحلیل" ما چه درمیآید، بعدا "تحلیل" را بنحوی که چنان نتیجه‌ای بدهد درآوریم. قدری حوصله کنیم.

برخورد علمی

در میان سازمانهای کمونیست ایران موضعگیری بر سر ماهیت جامعه‌ی شوروی جایگاه ویژه‌ای دارد و بنظر ما نیز این مساله باید یکی از مسائل مهم و اساسی باشد. اما بنظر میرسد که علت اهمیت قضیه برای همه‌ی سازمانها یکی نیست. مثلا آنچه برای ما در شناخت ماهیت جامعه‌ی شوروی مهم است شناخت از سوسیالیسم است. این امر است که بدقت هرچه بیشتر بدانیم سوسیالیسم چه هست و چه نیست. در راه رشد و گسترش آن چه مشکلات و مسائلی وجود

دارد. راه مبارزه با انقلاب چیست. راه جلوگیری از غلبه تحولات کداست... با چنین دیدی، طبیعی است که ما - و اعتقاد داریم هر کمونیست واقعی - خود را به "نتیجه گیری" های از پیش ساخته شده محدود نمیکنند. مسأله ای هم فهم فحشه است. این امر که بالاخره تصمیم بگیریم نتیجه را چه مناسبت در درجه ای دوم اهمیت قرار دارد.

بر بانهی چنین اعتقادی است که ما علیرغم آنکه با ادبیات جنسی کمونیستی جهانی در مورد این مسأله خود را آشنا کرده ایم، از ارائه یک جمع بندی واحد و نهایی، خودداری کرده ایم و این امر را علناً و آشکارا نوشته ایم. ما اظهار داشتیم که با آنکه حزب کمونیست شوروی را اساساً و کلاً روبرو نیست میدانیم، با آنکه ماهیت جامعه ای شوروی - ماهیت مناضات تولیدی جامعه ای شوروی - را غیبر سوسیالیستی میدانیم، معیلاً از اظهار نظر قطعی در مورد مقوله بندی ایجابی این مناسبات خودداری میکنیم و معتقدیم که حل این مسأله محتاج تحقیق بیشتر جنبش کمونیستی جهانی و نیز آشنایی بیشتر ما با متفلسفان و نتیجه گیری های این تحقیق است. ما تعیین تکلیف امری با این حد اساسی و جهانی را در محدوده ای توان هیچ یسک از اجزاء کوچک جنبش کمونیستی نمیدانیم. ما معتقدیم کسی بررسی علمی اولین تجربه ای ساختمان سوسیالیسم چیزی بیش از موضوعیهای سری، سیاسی - امپریونیستی و پراکند - نسبی را مینماید.

هنگامیکه این مسائل از طرف ما عنوان شد، تعداد هوادارانی که در ابتدا از صراحت بیان ما در ذکر "مسئله" دانیم، متعجب شده بودند کم نبودند. اما این رفتار بسیار توضیحات بیشتر ما باعث شد. ما به آنها یادآور شدیم که مبدولوی مارکسیستی، مبدولوی علمی، چنین مطمئند و همگی افراد و جریانهایی که در تاریخ کمونیسم منشاء اثربولسی بوده اند از همین شیوه ای کار پیروی کرده اند. روش بررسی و تحلیل علمی در تضاد با برخوردهای احساسی، دماغی، سطحی و ساده گرایی است. امپریونیستی است. و این یسک واقعیت است که نتایج علمی بهرولت بدست میآید و شاید هم بهین دلیل است که در بسیاری از زمانها، تبادل و نقاشان مار، بر تحلیل گران و مارنویسان "پیروز" میشوند. کسی چنین پیروزی پیش گشتان باد.

بنابراین بدون اینکه در اینجا وارد اظهار نظر قطعی در مورد مناسبات تولیدی جامعه ای شوروی شویم نشان میدهم که طرفداران کنونی تر سوسیال - امپریالیسم و سوسیالیزم "بیکار" در ابتدالات خود بههوده گویی میکنند و نه تنها به روشی شدن واقعیت کمک نمیکنند، بلکه با برخورد غیر علمی - و در مواردی غیر مادیات - جدو بحث علمی و غلاق را میگیرند و این در نهایت نه ضرر "سوسیال امپریالیسم" شوروی که نفع آن است!

دروغ در دروغ

"بیکار" را نمود میکنند (و همه ما نوشیمها چنین میکند)

که گویا پس از ظهور روبریوسم خروشچی، رفیق ماشویرجم دفاع از مارکسیسم - لنینیسم را بدست گرفت و با اتفاق رفیق اشورخوچه (که اکنون بطور "غیر منتظره" و "تأف آور" دشمن خونی ماشو شده است) آنها بر افراشته نگاه داشت و ثابت کرد که شوروی سوسیال امپریالیست شده است.

گفته میشود اگر دروغ بارها و بارها تکرار شود یاور گردنی میشود. ولی در این مورد مناسبات حقایق سخت زمینی و مطالب "جواب دهنده" (زاین خیلی مهم است!) ما سمع از جا افتادن و مصداق پیدا کردن این سخن میشود. ما به ذکر شواهد نشان خواهیم داد که رهبران حزب کمونیست چین این موضع را بر اساس مصالح و منافع سیاسی روز خویش انتخاب نمودند و بسیار "طبیعی" بود که مواضع آنها به خزارهای به جهان ختم شود. برای رسیدن به موضع صحیح هم ابزار و سند تحلیل علمی لازم است و هم صداقت و اجتناب از تحریف واقعیات و داده ها. ما معتقدیم که رهبران حزب کمونیست چین بخاطر النفاطی بودن و سیر حرکت از مصالح و منافع روزمره ای خود، از هر دو وسیله ای لازم فوق محروم بودند. و نیز معتقدیم که "بیکار" در اشاعه ای برخورد غیر علمی متعدد دارد و علل آنها همبهاست که دانستیم حزب کمونیست چین شده: النفاطی بودن و حرکت از مصالح روزمره ای خود. اجازه دهید در این مورد برخورد تاریخی مختصری بکنیم:

ظاهراً مسائل با کنگره ای بیستم حزب کمونیست شوروی میشود. کنگره ای فوی در ماه فوریه ۱۹۵۶ برگزار گردید و طی آن خروشچی رهبر حزب کمونیست و نخست وزیر وقت شوروی علاوه بر حکومت سودن انسانی بهتایی یک جنا بیکار، نیز همزیستی مسالمت آمیز میان کشورها و اشتی طبعی در یک جامعه را مطرح نمود.

پس از انتشار اخبار مربوط به کنگره ای فوی، حسرت کمونیست چین میتوانست یکی از سه راه زیر را برگزیند.

- ۱- سکوت اختیار کند.
- ۲- از نتایج و مصوبات کنگره پشتیبانی کند.
- ۳- با محکوم کردن روبریوسم خروشچی بدستگاه از مارکسیسم - لنینیسم برخیزد.

چین چه راهی را برگزید؟ در محله ای "چین سوده ای" تاریخ ۱۶ مارس ۵۶ میخوانیم "کنگره ای بیستم اطمینان و توانایی خلق شوروی در رقابت صلح آمیز میان دو نوع سیستم (سومالیسم و سوسیالیسم) برای پشتیبانی از صلح جهانی را نشان داده است.... برگزاری کنگره ای بیستم حزب کمونیست شوروی یک حادثه ای تاریخی و در سطح جهانی بر اهمیت بسیار مبرود."

نه ماه پس از کنگره ای بیستم حزب کمونیست شوروی، کنگره ای هفتم حزب کمونیست چین برگزار گردید. در اینجا ماشو شده و اظهار داشت که:

"برای بدست آوردن صلح پایدار در جهان ما نباید دوستی و همکاری خود را با کشورهای برادر یلوک سوسیالیسم هر چه بیشتر توسعه دهیم... رفقای ما

در شوروی و خلق شوروی بر اساس این دستورالعمل عمل کرده اند... حزب کمونیست شوروی در کنگره بیستم خود که در گذشته ای نه چندان دور برگزار گردید، اساسهای بسیاری را طرح کرده و ارتقا می دهد که در حزب با اعتقاد اشتغال نمودند. با اطمینان میتوان مطرح نمود که پیروفتیهای بزرگ بسیاری بدستال این عمل ظاهر خواهد شد.

لازم به یادآوری است که مائو در این سخنرانی همه حسابها را بر لقمی گذاشت (انطباق لنینیسم؟) و حتمی بکار هم از اسلین نام نبرد.

عمر معقول نخواهد بود اگر گفته شود که عدم اشتغال مائو و حزب کمونیست چین از روسیونسم، و دفاع آنها از کنگره بیستم شوروی در ارتباط با اهمیت مائو که جیس برای کمکهای اقتصادی شوروی حاصل بود. چه در فاصله سالهای ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۶ و کنگره بیستم (۱۹۵۶) در خطوبات جی بی بارها و بارها از کمکهای بزرگ شوروی به جی بی سخن میبرد. درست بکمال فعل از کنگره بیستم، مائو سه دین اظهار داشت که:

"من به همکاری بی نظیر میان جی بی و شوروی درود میفرستم... همه ی ما میسیم که با همکاری بی نظیر جی بی و شوروی هم سرمایه خود را بسازیم امیرالینستی نیست که بتواند مقدم شود."

به بنیادین کنگره بیستم همکاریهای دو کشور مسوق و در حقیقت کمکهای اقتصادی و سیاسی شوروی به جی بی - فتح شد بلکه ادامه و گسترش یافت. جوش لای صحبت و سر و دست چین در آوریل ۱۹۵۸ در ارتباط با یک قرارداد بازاری اظهار داشت که:

"مناسبات برادرانه میان کشورهای سوسیالیستی از طریق کمکهای دو جانبه و حمایت و همکاری بسیاری بشرفتم شرکت در جهت ساختمان سوسیالیسم محسن میشود. قرارداد جدید یک نمونه عالی دیگری از اینجس حمایت و همکاری برادرانه ی دو جانبه میباشد."

پس از این سر بخصوص در غنای اول سال ۱۹۵۹ قراردادها و توری بین چین و شوروی انعقاد یافتند.

رهبران حزب کمونیست چین نه تنها پس از کنگره بیستم شوروی بیستم شوروی به مبارزه با آن برخاستند بلکه حتی کنگره بعدی یعنی کنگره بیست و یکم (۱۹۵۹) را نیز مورد تأیید قرار دادند. چین یک هیئت نمایندگی برهبری جوش لای را به کنگره اعزام داشت. جوش لای علاوه بر سر فزانت پیام تأییدآمیز مائو، اظهار داشت:

"کنگره اخیر نه تنها تواناییهای بی حد اقتصاد شوروی یعنی بر قدرت ترین پهنیای صلح جهانی را نشان میدهد بلکه همچنین نشانگر امیدهای زیبا و بی نظیری است که کمونیسم برای انسان دارد."

نامبرده فراموش نکرد که در این کنگره در مورد کنگره ی قبل اظهار دارد:

"از زمان برگزاری کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد

شوروی تاکنون مردم شوروی بحد رهبری صحیح کمیته مرکزی حزب کمونیست به زعامت دارند. بی خروشچسب و دساوردهای بیشمار در تمام زمینه ها داشته اند. و بالاخره در تمام مائو به کنگره بیستم و یکم میخواستیم "از زمان برگزاری کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی مردم شوروی بحد رهبری صحیح کمیته مرکزی حزب کمونیست و به رعایت رفیق خروشچ پیروزیهای بسیار بزرگی را در جهت ساختمان کمونیسم (؟!) بدست آورده اند."

و باز در ارتباط با سرمایه ی بینحالی اقتصادی (۶۵ - ۵۹) که قرار بود بر اساس تمام کنگره بیست و یکم در شوروی شروع شود، مائو سه دین میگوید:

"تحقیق این سرمایه یک سالوده ی مادی و معنوی محکمی را برای گذار به کمونیسم در اتحاد شوروی بایسته گذاری کرده و کنجینه ی مارکسیسم-لنینیسم را برای تحریکات گرانیه که از ساختمان سوسیالیسم بدست میآید غنی خواهد ساخت."

جی در اواخر تابستان ۱۹۵۹ که خروشچ برای مذاکره بینا آمریکا و غارم آمریکا بود رهبران جی بی آن ملاقات را تأیید و برای خروشچ آرزوی موفقیت نمودند. محله ی "بکن روپسو" مورخ شتم اکتبر ۵۹ این ملاقات را اسمایه ی "یک پیش رو" برای همیستی مائو تأیید میکند.

با اینها سخنی از روی میونیم، سوسیال امیرالینسم و مائو آن در بین نیست. "کنجینه ی مارکسیسم-لنینیسم" تا آموزشهای "رفیق خروشچ" غنی میشود و گذا.

آنچه مسلم است آنست که پس از بازگشت خروشچست از آمریکا، سیاست شوروی نسبت به جی بی تغییر نمود و همیسن بهر ساعت و بانی خوخواهی مملکت حویانه ی مائو سوار حملات چند سال پیش (۱) رفیق خروشچ (هنوز رفیق) نسبت به اسالین بد و استخوانهای اسالین که یکبار توسط خروشچ جابجا شده بود باز پس از چند سال باید توسط مائو جابجا میشد. مائو از انورینه های قدیمی بکنفر به فریاد مائو میرسید و گریه محاسبه گری بر حسب "منافع ملی" عیانتر از آن میشد که امروز "بیکار" میواند آرا ندیده بگیرد.

دومالهی زبرگه پس از بازگشت خروشچ از آمریکا اتفاق افتاد تغییر موضع شوروی را نشان میدهد. در آنزمان دولت جی بی به حمایت از انقلابیون ثبت در جنگ میان آنها و طرفداران ارتجاعی دالائیلا شرکت داشت که سرانجام منجر به شکست نیروهای طرفدار دالائیلا و سبب الحاق ثبت به چین گشت. علاوه بر آن بین جی بی و هند (که در واقع پهنیای دالائیلا بود) جنگ مرزی در گرفت. دولت جی بی طبعاً انتظار حمایت شوروی در دو مورد فوق را داشت بویژه آنکه سه سال قبل از آن هنگام دخالت شوروی در شورتهای ۵۵ مجارستان از مداخله ی نظامی شوروی حمایت کرده بود. دولت جی بی نمیتوانست و یا نمیخواست ماله ی تغییر استراتژی شوروی در آسیای جنوبی (که بنابر مصالح شوروی مسووت میگرفت) را بر مصالح خود رجحان دهد. در آنزمان اتحاد شوروی میکوشید تا با حمایت از هندوستان از نفوذ رفیق

خود ایالات متحده در آسیای جنوبی و اقیانوس هند بگامید
 امری که هنوز هم بخشی از برنامه‌ی شوروی را تشکیل میدهد
 در این زمان، (و به باور ما به پس از ظهور خروشید) بوده که حزب
 کمونیست چین انتفاذاتی را نسبت به شوروی آغاز نمود. این
 انتفاذات و اعتراضات موجب قطع گسهای اقتصادی شوروی به
 خیر و بالاخره فراخواندن مشخصین شوروی (و نه بیسزرون
 کردن آنها) از چین شد. بدون شک این اقدام شوروی موجب
 نفوذ جناح چپ در حزب کمونیست چین در آغاز دهه‌ی ۱۹۶۰
 گردید، و بنابراین ضمیمی بود که از این پس در کشور چین
 عابری مداخله و عابری بخاطر مصالح روز با رویزیونسم
 خروشی میارزای را آغاز نمایند و بالاخره در پاکستان
 سال ۱۹۶۲ بود که مبارزه‌ی رهبران چین و شوروی صورت جسمی
 بخود گرفت. این مبارزه‌ی جدی با انتشار جزوه‌ی "اختلافات"
 میان رفیق تولیاتی و ما "علنی شد. این جزوه باستانی بود
 به نوشته‌ی تولیاتی رهبر وقت حزب کمونیست ایتالیا -
 واقعتاً این است که کنگره‌ی بیستم شوروی، احزاب کمونیست
 جهان و سبزه احزاب کمونیست غربی را به راست سوق داده
 بود. تولیاتی با الهام از گزارش خروشید به کنگره‌ی
 بیستم نتیجه گرفته بود که مثالی به استالین حتم نشده
 بلکه مثالی کل سیستم اتحاد شوروی است که به جامعه‌ی
بر پایه‌ی داری تبدیل شده است. اما تولیاتی از این منبری،
 کنای خاصی نتیجه میگرفت و آن اینکه بنظر وی باید پذیرفت
 که سوسیالیسم به سمت امپریالیسم به پیش میرود و لسی
 سیستمهای امپریالیستی غربی هر چه باشند لااقل دموکراتیک
 تر هستند و بنابراین باید سوسیالیسم نوع جدیدی
 - سوسی امپریالیسم ناشی از سوسیالیسم - ترجیح داده شود.
 پاسخ چین به تولیاتی در این جزوه بسیار گویاست.
 آنها هنوز از بازگشت سرمایه‌داری به شوروی سختی میمان
 نمی‌آورد بلکه تنها از رویزیونسم سخن میگویند. آنها
 شوروی را دشمن اصلی بدانند بلکه شاید بر امپریالیسم
 امریکا دارند. و در عین حال شوروی لنینی دولت - که از
 نظر خروشید متخلف شده بود - را بخاطر مالها مورد تائید
 قرار داده و از همزیستی مصالحت آمیز خروشید که چندی
 قبل بگفته‌ی ما "بر اساس دستور لنین" بود، استفاده
 میکند. ولی جالبتر آنکه در همین جزوه گفته میشود:
 "امپریالیستها برای پیدا کردن یک راه خروج در
 گرشاند. آنها به عبث به آنچه که تصمیمات
 چین با اتحاد شوروی میمانند امید بپزند -
 لیکن این خیالیان ارتجاعی دوستی عمیق خلقهای
 چین و اتحاد شوروی و توانایی متحد اتحاد -
 اساساً اشتراک سوسیالیسم پرولتاری را مستحکم گرفته
 اند."

حی در سالهای ۶۴ و ۶۵ نیز از بازگشت سرمایه‌داری به
 شوروی سختی میمنت. بطور مثال در سال ۶۴ کمیته‌ی مرکزی
 حزب کمونیست چین سلسله کتاباتی را انتشار داد که
 رهبران چین در آن به کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست شوروی
 از دو لحاظ انتقاد میکردند.

(۱) قطع کمک اتحاد شوروی به چین

(۲) سازش شوروی با امپریالیستها
 عین همین مطالبها تاکید بر دوستی عمیق دو سال ۶۵
 (پکن رویو، ۱۹ فوریه ۶۵، خبرانی چین و وزیر خارجه)
 تکرار میشود.

در سال ۱۹۶۶ یعنی ده سال پس از کنگره‌ی بیستم شوروی
 است که با تهدید عدالت چین و شوروی مثالی بازگشت
 سرمایه‌داری (و نه خورسوسیال امپریالیسم) صورت رزمه
 مطرح میشود و سپس در سال بعد جدی میشود یعنی درست دو
 بعد از آنست که اتحاد شوروی با امریکا قرارداد محدود
 کردن سلاحهای هسته‌ای را به کشورهای که ناگسور دارای
 آنها بوده‌اند، منعده میکند و پکن رسو ۱۷ به ۶۸ آمریکا
 "توطئه‌ای مهم برای حفظ انحصار سلاح هسته‌ای در دست
 قدرتهای بزرگ" میخواند.

و بالاخره موضع "سوسیال امپریالیسم" زمانی انقباض
 گردید که شوروی و همپایانانش در بیهان ورشو، جکسواکی
 را اشغال نمودند (۱۹۶۸) و اینبار چین که در سال ۱۹۵۶
 حمله‌ی شوروی به محارستان را "توپا ناشیانه کرده مسود،
 حمله به جکسواکی را "توپا محکوم" کرد و آشرا سوسیال
 امپریالیستی خواند....

اکنون سعه‌ی "بیکار" و سایر هواداران اندیشه‌ی
 مائوسه‌دون (بعنوان انطای خلق مارکسیسم-لنینسم)
 است که توضیح دهند چرا تاریخ را تحریف کرده‌اند. چرا
 همه چیز را به بعد از مرگ مائو منسوب میکنند و چرا هنوز
 فکر میکنند هر کس جز آنها ننديشد و حتی (!) "رفسین
 انورخوچه" همزمان امپریالیستها شده است. آیا سخن
 گفتن از واقعیات همزمانی با امپریالیسم است تحریف
 تاریخ دشمنی با امپریالیسم؟ ادامه دارد

پس و پیش و تصحیح -

در شماره‌ی ۵۱ رهایی، انبیاها سی رح داده اند که
 بدینوسیله از خوانندگان بورس میطلبیم. اصباها تشرح
 زیر هستند:

۱- در صفحه ۱۱ عبارت "ادامه دارد" مربوط به پاکستان
 مقاله‌ی "نقدی بر نظرات بیکار" در همان صفحه است و
 مقاله‌ی "رزم جمهوری اسلامی بر سر دوراهی" در همان
 شماره پایان یافته است.

۲- در صفحه ۱۲، متاسفانه شماره‌ی صفحه‌ای که مقاله‌ی
 "خدمات اجاری در سپاه پاسداران" در آن ادامه میابد
 ذکر شده، که صحیح آن صفحه ۵ است.

۳- در ستون دوم صفحه ۱۵، تیترو موضوع که ادامه‌ی مقاله‌ی
 "جنگ ایران و عراق محکی برای شخص قدرت هیات حاکمه"
 است، غراموش شده است.

۴- در صفحه ۴، ستون اول سطر ۲۸، "تکست خورده" صحیح است.

۵- در صفحه ۱۵، ستون دوم در پایان سطر ۲۲، بخشی از متن
 در نایب جا افتاده است و جمله‌ی صحیح (با شروع سطر
 ۲۲) مابین شرح است: "نتایج قطعی جنگ نشاندهنده‌ی آن
 است که نظام فاشیستی عراق تابید و توانش بهشت را
 نظام ...؟

جن وبسم الله

اندر حکایت آزادیخواهی آقای بازگان

حسبی گذشته ساعد یکی دیگر از معجزات انقلاب اسلامی بودیم و از اینکه مهندس بازگان در یک مقاله‌ی چهار قسمتی تحت عنوان "اختیای ناخ و دم ندارد"!! که در روزنامه‌ی میزان نهج آزادی استار یافت، بار دیگر به سبب "آزادیخواهی" گروید! چهار قسمت این مقاله عبارت بود از: اختیای دوران شاه، اختیای در حال حاضر، و "قابلیت اختیای املا لازم باشد".

نظما کسانی که ساعد عطا کرد بازگان (چند در دوران شاه که وی خواهان اجرای فاشیون آلمانی و سلطنت شاه بود و در دوران پهلوی تمام طی حدود یکسال سخت و زیربوری وی بوده‌اند! دورانی که وی حتی یکبار علیه سرکوب‌شده‌ها کرد، عرب، سوگند و غیره، علیه حسن روزنامه‌های آزادیخواه، علیه تعداد آزادیهای دمگرا... دم شزد! از شور آزادیخواه شدن وی نتیجه را بر خواهند داد، ولی ما سعی خواهیم کرد تا این ساله بطور جدی برخورد کرده و آنرا بررسی کنیم.

بازگان در قسمت اول مقاله (میزان - خنجر آبان) از آنجا که میدانند بسیاری خواهند پرسید چرا کسیکه از کوچکترین حق دمگرا نیک‌نموده مردم در دو سال گذشته دفاع نکرده حالا به یاد بحث درباره‌ی اختیای میافند، خود این سؤال را طرح میکند ولی پس از آسان رسان کردن فراوان و بیان بعضی از مطالب در لغافه که "لازم نیست اختیای همیشه از روی سوء نیت و از ناحیه‌ی دشمنان است بریزد. چه با روی دلسوزی مکتف و ملت و برای جلوگیری از سستی و تابودی (توسط ایام؟) رو به آن برده‌شود" فقط در یکجا میگوید:

"چون دوران جنگ... پیش از دورانهای عادی اختیای به اتحاد و صمیمیت و همکاری دارد... پس حالا پیش از هر زمان باید بفتح مواضع صمیمیت و تفاهم برداریم که یکی از مهمترین آنها همان اختیای و انحصار است." (تاکید از ما است)

در حقیقت او علت آزادیخواه شدن یکسویه‌ای را به سبب برای خوانندگان به وضوح بیان نمیکند ولی روشن است که خطاب به حزب جمهوری اسلامی میگوید که جنگ باعث تقویت شدن جناح ما شده و برای "همکاری" باید دست از "انحصار" بردارید و ما را هم بطور شرکت کنید.

مهندس در ادامه‌ی این مقدمه‌ی بی سرنوشت در قسمت دوم مقاله (میزان - آبان) وی انواع واقعی بود و دوستانش را در دوران شاه تخریب میکند.

"از صفات دوران شاه، پیر و پیر، فساد، آزادی

و رواج اختیای بود و وقتی نام از اختیای میبریم تمام ذهن بطرف زندان و شکنجه و اعدام، ترور در غالب موارد و شاید در انواع بیشتر که کار سه زور و آزار میبرد..."

روشن شد؟ میباید! فکر کنید زندان و شکنجه و اعدام بالاترین مراحل اختیای بودند، خبر انواع سوزش هم وجود داشت: "از هر کار ما هر کس میخواستید ایراد بگیریم تا چار پای شاه - پهلوی آمده و توهین و شتم و سب و به مقام سلطنت یعنی خیانت به کشور محسوب میشد و دست و زبانان از هر طرف بسته بود."

و اما هم که آقای بازگان چه زجری را متحمل شده است. از طرفی میخواسته ایراد بگیرد از طرف دیگر پای شاه پهلوی میان میامده و دست و زبان وی را میبسته است. ملاحظه فرمودید انواع سوزش اختیای را؟ پس دیگر شکنجه و اعدام را بر سر آقای بازگان نکشید!

و بلاخره شجاعت آقای بازگان روز شوشیه (۵ آبان) به اوچ میرسد و سؤال میکند: "اما حالا بطور است؟ آیا اختیای وجود دارد؟ اگر واقع بین و اهل جرات باشیم باید بگوئیم همسایه نفوق و شیوه‌ها (ی دوران شاه) با تغییر عناوین... در بعضی موارد بوجه شدیدتر به اضمحام نازدها پس حکمفرما است..."

اینها دیگر تعجب خواننده به نهایت رسیده است و لایسی در ادامه‌ی مقاله آشکار میشود که ایشان مقدمه میجده‌اند شما به شیوه‌ی حسنگی و بد دفاع از منافع طبقاتی دروغ خود را تکرار کنند!

"در ابتدا جیبی های دشمن انقلاب اسلامی... خداکثیر سوا استفاده از آزادی و عدم تمرکز و تسلط حکومت را کردند. چنان دست به تحویل و تهید و آسود و توطئه زدند که نهادهای خوب به مخالفین آزادی داده شد... باین ترتیب راه برای اختیای باز شد و توفیق و تعطیل و تهدید مضوعات و تخریبی که تکیه به مقامات یا نهادهای رسمی ندانند... شروع گردید." (قسمت سوم - دوشنبه ۵ آبان)

اولا که در اینجا بازگان دم خوس را سای میدهد و زبان بی زبانی میگوید اگر حکومت متمرکز و مطلق بود نیروهای چپ را از همان ابتدا سرکوب میکرد. ثانیاً ادعای کند نیروهای چپ راه را برای اختیای باز کردند ولی مقدری کند نمی است که فراموش کرده که خود دو روز قبل از آن یعنی خنجر سوم آبان در قسمت اول مقاله اظهار داشته است:

سرود بین الملل

کسار از آوژن نوشته Eugene Potier
آهنگ از پیر دگیتیه Pierre Déguy

برخیزید، دوزخیان زمین!
برخیزید، زنجیریان گرمسنگی!
عقل از دهانه آتشفشان خویش تندروار می‌غرد
ایتاک! فوران نهانی ست این.
بساط گذشته بروییم،
به‌پا خیزید! خیل بردگان، به‌پا خیزید!
جهان از بنیاد دیگرگون می‌شود
هیچیم کنون، «همه» گردیم!

نبرد نهانی ست این.
به‌هم گردانیم
و فردا «بین‌الملل»
طریق بشری خواهد شد.

رهاننده برتری در کار نیست،
نه آسمان، نه قیصر، نه خطیب.
خود به‌رهائی خویش برخیزیم، ای تولیدگران!
رستگاری مشترک را برپا داریم!
تا راهزن، آنچه را که ربوده رها کند،
تا روح از بند رهائی یابد،

خود به‌کوره خویش بردیم
و آهن را گرما گرم بکوبیم!

نبرد نهانی ست این.
به‌هم گردانیم
و فردا «بین‌الملل»
طریق بشری خواهد شد.

کارگران، برزگران
فرقه عظیم زحمتکشانیما
جهان جز از آن آدمیان نیست
مسکن بی‌مصرفان جای دیگری است.
تا کی از شیرجه‌جان ما بنوشند؟
اما، امروز و فردا،
چندان که غرابان و کرکسان نابود شوند
آفتاب، جاودانه خواهد درخشید.

در ثای اوژن پوتیه، سراینده انترناسیونال

مقدم آبان (۸ نوامبر) معادف با سالگرد
اوژن پوتیه شاعر انترناسیونالیست است. برای شناختن
این شاعر پرولتری به خوانندگان ایرانی نغمه‌ی زهر را که
نوسط آنتن در ژانویه سال ۱۹۱۲ و بیست و پنج سال پس از
مرگ وی نوشته شده است و همچنین ترجمه‌ای از شعری
انترناسیونال او را که در کتاب جمعه - شماره‌ی ۲۳ به
جا رسیده است را همراه می‌آوریم.

نوامبر ۱۹۱۲، معادف بود با بیست و پنجمین سالگرد
مرگ شاعر کارگر، اوژن پوتیه، سراینده‌ی سرود مسبروف
پرولتری انترناسیونال («برخیزید، دوزخیان! وایح ...»)
این سرود به تمام زبانهای اروپایی و زبانهای دیگر
برگردانده شده است. بهر کشوری که گذار کارگر آگاهی
یافته، هر جا که سرودش را می‌کشاند، هر احساسی که
بناظر بیگانه بودن، بی‌هم‌زمانی، جدایی از دوستان و دوری
از میهن داشته باشد، او می‌تواند با سرود آشناسازی
انترناسیونال رفقا و دوستانی یابد.

کارگران تمام کشورها، سرود شاعر - پرولتری را که
بیست‌هنگ سبزه‌ی آنها بوده از بر کرده‌اند، آنرا به سر
جانی پرولتاریا تبدیل نموده‌اند.

امروزه کارگران تمام کشورها، خاطره‌ی اوژن پوتیه را
گرامی می‌دارند. همسر و دختر وی هنوز زنده‌اند و در فقر
بسر می‌برند، همچنانکه سراینده‌ی انترناسیونال در تمام
زندگی خود در فقر زیسته بود. وی در ۴ اکتبر ۱۸۱۶ در
پاریس بدنیا آمد. در چهارده سالگی نخستین سروده‌ی خود را
با نام: زنده‌باد آزادی! نوشت. در ۱۸۴۸ در نبرد بزرگ
کارگران علیه بورژوازی، یکی از برزندگان سکره‌سای
خیابانی بود.

پوتیه در خانواده‌ای فقیر بدنیا آمده بود و در تمام
زندگی خویش تهیدست و پرولتر باقی ماند، بعنوان کارگر
بسته‌بند و بعدها از طریق طراحی روی پارچه نان خود را در
می‌آورد.

از ۱۸۴۰ با سرودهای رزمی خود در برابر تمام‌سای
رویدادهای مهم فرانسه و اکثرتشان سباده، آگاهی بیخبران
را برمی‌انگیزد، کارگران را به اتحاد فرا می‌خواند و
بورژوازی و حکومت‌های بورژوازی فرانسه را بهادانتقاد
می‌کرد.

در ۱۸۷۱ پوتیه به عضویت کمون کبیر پاریس برگزیده
شد. از ۲۶۰۰ رای ریخته شده، ۲۳۵۴ رای را بدست آورد.
وی در تمام فعالیت‌های کمون، این نخستین حکومت پرولتری،
شرکت جست.

چرا شوراهای محله غیر قانونی اعلام شدند؟

تدوین همگی هستند. شورای عالی مسئول خطی که از گذشته به سه انگار بوده‌ای، همگس و سروهای سرری و اسلامی تشکیل شده بودند. در زمان جنگ گسترش بسیاری پیدا کرده بودند. استک برهان رژیم ضد مذهبی جمهوری اسلامی غیر قابل دستکاری اعلام نمود ولی علیرغم کفای مؤلف و کنسول شدیدی که بر حرکتیهای مستقل بوده‌ای وجود دارد، مبارزه و مبارزه‌ها همه جا، کوردها و نیروهای عتوقی در سطح بوده‌ها ادامه دارد. رژیم جمهوری اسلامی تحت این میانه که ضد اسلامی شوراها، محلی در مجلس شورای اسلامی تحت سرری است و در آینده توانست تشکیل این شوراها را اعلام خواهد نمود پس از استفاده از نهادهای وابسته بخود نظیر نهاد بسیج خدمات عمومی که توسط فرمان بسیج مستضعفان اداره میشود مدعی دارد خلاف موجود را بر کرده و از فعالیت شوراها، محلی به جلوگیری بعمل آورد. همان سیاستی که در قیام شوراها، کارگری در ماههای گذشته در پیش گرفته بودند امروز در شوراها، محلی اجرا میشود. شواهدی که مجلس شورای اسلامی برای اتحاد توره‌های مردمی در نظر دارد از پیش برهنگان روس است. وظایف این شوراها باستانی در تطابق کامل با ساختار و سرمایه‌های توانمند میانه و سطح سرمایه‌ها و جبهه‌های حاکم باشد. این شوراها در عین حال با پیشرفت منطقه و سرکوب عناصر و گروههای سرری و اتحادیه‌ها، سر بر عهده گیرند. ایجاد تعرفه و جدایی در بین توده‌ها و همگس و سواد اتحادین جنگ خرد. ضمنی یکی دیگر از وظایف این شوراها، فرمانی بود بود

با آغاز جنگ ایران و عراق و فراگیر شدن وضعیت
موجی جامعه در سطح کشور، ساز دیگری شرایطی فرا رسید تا که
مردم با اعتماد در فعالیتهای اجتماعی و نظامی درگیر شوند.
علاوه بر رهنمایی که در خط اول جبهه و مستقیماً وارد
جنگ شدند، بسیاری از شده‌های مردم حضور در مناطق
جنگ و در نواحی محلی و در گروها و عده‌های کمک‌رسانی
و مقاومت و بسیج حرکت کردند. در مناطق غیر جنگی نیز
بر تعداد سوراخ‌های محلی که از گذشته نیز وجود داشته‌اند
افزوده شد و فعالیتهای محلی و کمکهای یست به‌جهت در اقبال
جبهات، گسترش پیدا کردند. حرکت وسیع مردم در جنگ و امور
جنگی و اجتماعی دیگر از حکایات خاص رژیم جمهوری اسلامی
را به علامت خطر به حرکت در آورد. این احیاناً خصم و
جنگانی در اطلاعاتی و دولت که آن جانب وزارت کشور و نیروهای
جبهه بر غیرت‌ناوشی بودن شایع‌های محله صادر گردید معانی
شد. رژیم جمهوری اسلامی از ابتدای حکومت، مردم خود از
بسیاری توده‌های میلیونی، زورداران بوده ولی در این حال
از تشکیل و گاهی مردم حضور در وحشت و هراس می‌برد
و گاهی نهادهای دموکراتیک و توده‌ای یکی پس از دیگری
زور و غیرت‌ناوشی اعلام کرده‌اند. شمار حیوانی اطلاعاتی
به شده‌های بی‌ارمان و ناگاه از آنها سرخنده می‌گردد.
که هنگام بحران‌های سیاسی و اقتصادی با تحریک احداث
جبهه و ملی مردم به جنگ و جنبش‌ها و به‌جانب
انقلاب و انقلاب خود را از حرکت بجات دهد. به‌تاریخ
توده‌های مردم در میانی سرودن به‌تاریخ معار و مورد
داشتن می‌باشد که به‌تاریخ عدوت انحصار نظامی رژیم را
به‌تاریخ می‌باشد.

گسیل هزاران نفر از بوده‌های به هیجان در آمده و جان بر کف جبهه‌های جنگ و سیخ فداکاری و از جان گذشتگی در پنج جبهه‌ها، تنها زمانی با ارزش و پسندیده‌اند که به ملاع تنگ نظاره و سیاستهای انحصارطلبانه ایرانستان، قدرت جمهوری اسلامی را زمام گرفته باشد.

امزایش نقش‌نورهای محلی در زمان جنگ دومزه در مناطق جنگی برکمی پوشیده نیست ولی برای جمهوری اسلامی قبل از آنکه مقاومت در برابر تجاوز عراق، یحان و مال مردم و حفظ چنین مطرح باشد، نتایج هر برکت جنگ و اندیشه استعکسام با سه‌های تدریجی‌هایی دیگر دارد. لذا نقش آیین نوراهیا، گنیه‌ها و هسته‌های مقاومت‌ننها زمانی که کاملاً در اختیار آنان قرار گیرند دارای ارزش و اهمیت میباشند. در غیر اینصورت گمانیکه برای دفاع از حقوق انسانی خویش مستغلاً در جنگ شرکت کنند چه بسا که بهشت‌سنگرها و جبهه‌های جنگ، اعدام شده و یا روانی زندانها گردند حتی شهسادت و جانناتانی از دیدگاه رژیم حاکم انحصاری است.

پرتوان تریاد اتحاد کارگران علیه سرمایه داران

"مخالفتهای جزئی" بین دولتمردان همچنان ادامه دارد

بنی صدر در انتخابات مجلس شورای محل کارش، همگانی گوشه‌هایی از گسترش جنگی خانگی دولتمردان برای بدرکردن حریفان از میدان و فقهی فدوت بنفهم خبث است.

جنگ ایران و عراق اگر چه در ظاهر و بخصوص برای بسج شده‌های تعمیق شده (و اینبار به خشم آمده از گرانسی و بیگاری و...) "وحدت کلمه" را لازم و ضروری می‌پساخت، اما برای خرده‌بورژوازی و بورژوازی، آغاز تشدید جنگ خانگی بود تا هر کدام با مرادشتن گامی قوای در جهست سازش موقعیت خود را نسبت به حریف مستحکم نماید.

سخنان حجت‌الاسلام رفسنجانی در مورد گرفتن اسواوم بدکی جنگی از آمریکا، گشودن دروازه (و نه در) بسروزی "نیسان بزرگ" بود. چنین "میمان دست و دل بازی" جایز نیست که بیش از این در انتظار بهمان آئیم در این شرایط. سفر رجایی به آمریکا همین این مساله بود که آنکه طرف معامله است اما (حزب جمهوری اسلامی) هستیم و نه آقای بنی صدر ملی گرا. اما گشودن دروازه به روی "شیطان بزرگ" در شرایطی که تا انتخابات رئیس‌جمهوری در آمریکا بیش از چند روز باقی نمانده، به معنای باز کردن در برای رهایی "جاسوسان آمریکایی" نیز هست. و اینجاست که حزب جمهوری پیرو خط امام و بطور کلی هیأت حاکمه ایران دچار اسکال خواهد شد. جواب دادن به شده‌هایی که تکمال تمام با حریبه "جاسوس" و جاسوخانه" به آئیم در ر آن در کشیده شده‌اند کار آسانی نخواهد بود. با آنکه امام امت شرایط آزادی گروگانها را گفته و تصمیم نهایی را بعهده مجلس (با اکثریت حزب جمهوری اسلامی قرارداد) است و بران حزب نیز "شرایط خوشان" که چیزی در حدود ادامه‌ی خواسته‌های آقای رفسنجانی خواهد بود را به شرایط امام که مورد قبول آمریکا نیز هست افزوده است، اما از عوایب این آزادی سخت‌وحشت دارد و حق هم دارد. پس بی جهت نیست که همگان برای اجرای این امر خیر دنبال مغری میگردند تا بعدها گریبانشان در گرو نباشد. بدینهمه ارجای تصمیم نهایی به امام امت نیز در همین زمینه است. اما کیست که نداند که رهبر هم علیرغم موضع "وحدت کلمه" به پیروان خود همیشه و در مواقع خاص جانب‌دار حزب جمهوری را تقویت کرده است.

و سیاره جناب بنی صدر که هم از دست‌رفعیان و هم برای نزدیکی "و تقویت روحیه" همپالکیهای در ارتشش "شجاعانه" به عزمت جبهه‌ی جنگ رفته است، پس از و دست خوردن از دیگر پیروان خط امام چاره‌ای ندارد تا از سفر نخست‌وزیر به آمریکا و مشکلات احتمالی بعدی کسه آزادی گروگانها یکی از آنها خواهد بود اظهار بی اطلاعی نماید. و اگر چه دلش برای چنین روزی غنچ می‌رفت اما سخت‌امید وار بود که خود کشا بدهد. "دروازه" و در حکم "ماهیخانه"

"اکیدا همه قهرهای ملت و ارگانهای دولتی موظف نرعی هستند که دست از مخالفت‌های جزئی بردارند؟ اما رسی پای منافع طبقاتی میان می‌آید اینگونه فتواهای از سر" هم جابه‌سار نخواهد بود و "وحدت کلمه" برای دولتمردان چیزی جز حفظ قدرت به نفع کل مجموعه‌ی هیأت حاکمه و بر علیه زمینگشان معنا نمیدهد. مگر آنجا که حاجی از هیأت حاکمه از آن بعنوان حریبه‌ای در جنگ سیاسی بر طبقه جناح دیگر استفاده نماید.

در تلاشی برای دست‌یافتن هر چه بیشتر به اهرمهای قدرت، ایجاد حایهای درون هیأت حاکمه، از ابتدای رسیدن به سرس قدرت، هر روز رست‌نازهای یافته است. استیفا بازرگان، نخبه‌وزیری رجایی، پشت پا خوردن داری، رئیس جمهور شدن بنی صدر، "کومای" آیت، سقوط قطب‌زاده و... جنگی از جناح جنگی است که بین خرده‌بورژوازی مرفه و بورژوازی "التمار" برای در دست‌گرفتن ارکان قدرت سیاسی کاکان ادامه دارد. و در این جنگ با قبول امام امت "مخالفت‌های جزئی" آنچه که محلی از اعراب ندارد و طبقه‌ی نرعی و "وحدت کلمه" است.

نفاذ حایهای درون هیأت حاکمه که پس از شکست مجلس، در انتخاب نخست‌وزیر نیلور یافته بود. با انتخاب رجایی به نخست‌وزیری، تبدیل به کشمکش‌های بی‌مدرور رجایی (با دوی حزب جمهوری اسلامی) بر سو مسائل مختلف شد. بنی صدر در حالیکه رجایی را شایسته‌ی کفالت‌آموزی و سرورس هم نمیداند او را به نخست‌وزیری میپذیرد. اما شکست ادامه‌ی چنین بطور ناچسب ممکن میشود و طرفی برای تسلط حای بیشتر بر ارگانهای اجرایی هنوز هم در جدالند.

با آغاز جنگ ایران و عراق این جدال اسناد وسیعتری بر ماسد. جناح‌های درون هیأت حاکمه، جنگ خانگی را شدت بخشیدند. و اینبار به امید یکسره کردن کارها، چرا که هر میدانند این جنگ "جنگ سرنوت‌ناز" است، و آنکه از "جنگ" بی‌وز بدر آید یعنی "مخالفت‌های جزئی" را بدفع حای پایان دهد "و فیهن نرعی" را به پایان رسانده‌است.

بدینهمه اخیر رجایی معنی بر اینکه "رابطه‌ی سر و کلاه" با وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی باید از طریق نخست‌وزیری انجام شود، غیر ماسونی خواندن آن و ادای که تا بحال بنام هیأت وزیران انجام گرفته‌است از دست‌بندی صدر. پاسخ دفتر روابط عموم و دفتر حقوقی به وزیر راه اظهارات و "کارنامه‌ی" بنی صدر، اعتراض به سرورجی ارگانهای تحت‌نفو، حزب فراگیر از استورات وی و سفر نخست‌وزیر به آمریکا بدون اطلاع "رئیس جمهور منتخب مردم"، زده‌خورد طرفداران بنی صدر و حزبب جبهه‌ی بر سر تمام‌جبهه‌ی بیشتر در میمای جمهوری اسلامی و ترواندازی "ما مورین انتظامی" برای لوگسوی از ورود دگر مبلغی اسلامی قائم مقام تلویزیون (کادنبسادی

آزادی گروگانها - محاکمه سعادتى!

کنار آمدن با شیطان بزرگ و طاغوت زمین گروگانها با لوازم یغی و اسلحه احتیاج به نوصیه دارد. نوصیه هایى که یکسال تمام توسط مرکز کپریهای "دانشجویان پیرو خط امام" و "جبهه جمهوری اسلامی" آب بر آتش زنده احیایات ضد امپریالیسم بیان ریخته شده است سالها راه نادگی بسپدیرند. "محاکمه گروگانها"، "چذورت خواهی آمریکا" و "نما سى شماره های باطل" به امپریالیستی رهبران جمهوری اسلامی را با تمام پوچستان نوده ها فراموش نگردانند. باید به کوتاهی قضیه را ماستحالی کرد. باید به طریقی نوده ها را جلب جانی دیگر کرد. نمایتی دیگر شعیدهای دیگر سر: سعادتى محاکمه میشود. تا نوده ها معنا کنند! آنگاه گروگانها، جاسوسان سابق، سی سرودها آزاد شوند. گستا جمهوری اسلامی بومال لوازم یغی، اسلحه اش... برسد و شیطان بزرگ؟

سعادتى محاکمه میشود. تا چنین کور دیگر جاسوسى نکند. با اگر خواست فقط برای "شیطان بزرگ" بکشد. گروگانها هم باین خاطر مجبور به جاسوسى برای امریکسا شدند که سعادتى این کار را نکرد. اطلاعاتش تقصیر او بود. و جیبها و کمونیسها! عجله نکنید نوبت آنها هم میرسد. بگذار سعادتى محاکمه شود. بگذار گروگانها آزاد شوند و لوازم یغی سربز، بگذار غائله ی جنگ به بسیاری "شیطان بزرگ" بخوابد، نوبت آنها هم خواهد رسید. مگر "امام امت" وعده نداده است؟

سرودین الملل

نبرد نهائى است این.

بهم گرد آئیم

و فردا «بین الملل»

طریق بشرى خواهد شد.

ترجمه اش

دولتای اورک...

مخوف گمون پوتیه را مجبور نمود که به سرخانیس و سپس به آمریکا فرار کند. وی سرود معروف انترناسیونال را در ژوئن ۱۸۷۱، میتوان گفت در خردای شکست خونین ماه مه، نوشت.

گمون سرکوب شد... اما انترناسیونال پوشیده ایده های آنها در سراسر جهان منتشر کرد، و اکنون گمون بیشتر از همیشه زنده است.

در ۱۸۷۶، در دوری مهاجرت، پوتیه شمری نوشت باز کارگران آمریکا به کارگران فرانسه، وی در این شهر، زندگی کارگران در زیر یوغ سحابیه دارى، فقر، کارمناهند استعمار و ایمان راسخ آنها به پیروزی آینده آرمان خود را توصیف نمود.

تنها نه سال پس از گمون، پوتیه به فرانسه بازگشت و بلافاصله به حزب کارگر پیوست. نخستین جلد مجموعه اشعار وی در ۱۸۸۶ و دومین جلد آن با نام: سرودهای انقلابى در ۱۸۸۷ منتشر گردید.

۸ نوامبر ۱۸۸۷ کارگران پاریس جنازه ی پوتیه را شا گورستان بولاشو، مدفن کمونارد های تیر باران شده، همراهی کردند. پلیس برای گرفتن پرچم سرخ وحشیانه به جمعیت حمله کرد. در مراسم تشییع جنازه جمعیت عظیمی شرکت داشتند. از هر سو فریادهای "زنده باد پوتیه!" برخاست.

پوتیه در نظر مرد. اما اثری بواقع فناناپذیر از آثار بشرى بجا گذاشت. او با سرودهای خود یکی از بزرگترین ملسمین بود. زمانیکه نخستین سروده خود را میتوانست شمار کارگران سوسیالیست حداکثر به دهها تن میرسد، امروزه دهها میلیون پرولتر با سرود تاریخی او زن پوتیه آشنا هستند.

"پراودا" شماره ی ۲ مورخ ۳ ژانویه ۱۹۱۳ به امضای: ن. ل. و. لنین، مجموعه آثار، جلد ۳۶ صفحات ۲۱۲-۲۱۳

هفته نامه

رهائى

نشریه

سازمان وحدت کمونیستی

توضیح

مقالات بی امضاء خبریهی رهائى ممکن کننده ی نظر عمومى تا زمان و حد کمونیستی است. سایر مقالات که با امضاء منتشر میشوند با آنکه از جنبه ی کلی منطبق با نظرات سازمان هستند، مهماندا میتوانند در پارهای از جزئیات مطابق نظرهای اعضاء آن باشند.

شانش آموزان رزمنده! حمایهٔ تحریران ۱۳۰۱ آبان!

دانش آموزان رزمندگانه! رفقای هوا دار!

۳- برای احیای اتحادیه‌ها و شوراهای انقلابی دانش‌آموزان بسیا بخیزید.

۴- برای بازگرداندن سی‌فید و شرط معلمان انقلابی مدامس احتضای از با نشینید.

ع- در مقطع کنونی، افشای همه جانبه ماهیت کثیف جنگ کنونی که یاراعظمی آن بردوش زحمتکشان هردو کشور ایوان و عسرازی است، جز وظایف مبرم نیروهای انقلابی است. در افشای سیاستهای هبشت خاکمهی سرمایه داری ایران و ارتقاء آگاهی طبقاتی و سازماندهی مبارزات آنان یکوشینه. ضمناً در کمک رسانی ب مردم جنگ زده و آوارگان جنگ از تمام امکانات